



میزگرد

میزگردی با حضور صاحب نظران درباره راهکارها و شیوه‌های

# نیازهای مخاطبان و محتوای برنامه درسی زبان و ادب فارسی

تنظیم: زهرا حکیم‌آرا

بخش اول

انشاره  
اعضای شورای تحریریه مجله رشد زبان و ادب فارسی، صاحب نظران این حوزه و معلمان تا دربارۀ شیوه‌ها و نحوه ایجاد تناسب بیشتر بین دوشنبه ۹/۲/۹۲ و فردا هم آمدند و نیازهای دانش آموزان با هم گفتگو کردند. در این میزگرد دو ساعتی که حاصل آن پیش روی شماست و پیش دوم آن را نیز در شماره آینده مجله خواهید خواند. بر این نکته تأکید شد که با اجرایی شدن اسناد تحولی آموزش و پرورش، از جمله سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی که یکی دو سال اخیر برای اجرا ابلاغ شده است، برنامه‌های پیشین باید به مقدار و توصیف‌های کارشناسی این اسناد به‌طور جدی و عمیق توجه کنند تا ضمن رفع نیازهای مخاطبان، مودن بی‌گفته شود.

این اسناد و در ضمن واحد و مدهای مختلف دربرنامه‌های درسی همسوی با نظر شما را به بخش اول این میزگرد جلب می‌کنیم.





ما باید بتوانیم مباحث را به گونه‌ای به دانش‌آموزان منتقل کنیم که در زندگی روزمره‌شان آن را به کار ببرند

طرح کنیم اما پیش از آن باید این نکته را بگوییم که امروزه متأسفانه دانش‌آموزان به درس زبان فارسی چندان رغبتی ندارند و حتی تا حدی این کتاب زمینه گریز آن‌ها را فراهم کرده است. کتاب فعلی ما چهار بخش دارد و شامل مباحث دستوری، زبان‌شناسی، مباحث نگارشی و بخش املاست. با کمال تأسف به این کتاب چندان اقبال نشان داده نمی‌شود و این خلاف آرمان و آرزو و تحولی است که می‌خواستیم ایجاد شود. پس در بحث امروز موضوع ما محتوای برنامه درسی، نیاز دانش‌آموزان و تناسب برنامه با استعدادها و نیازهای آن‌هاست.

در این زمینه سؤالاتی مطرح است و در نقد برنامه درسی موجود زبان و ادبیات فارسی و ضعف‌ها و قوت‌های آن نیز مسائلی وجود دارد. اینکه این برنامه چه ویژگی‌هایی دارد، می‌تواند مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. شاید پاسخ به این سؤال که برنامه مطلوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد، برای آغاز بتواند راه‌گشا باشد.

#### خانم موسوی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی و آموزگار:

اینکه کتاب‌های درسی دوره دبیرستان چه ویژگی‌هایی دارد و بچه‌ها چگونه با آن برخورد می‌کنند، موضوعی است که همیشه ذهن مرا به خود مشغول می‌کند. من به‌عنوان معلم در کلاس احساس می‌کنم دانش‌آموز از مطالب این کتاب لذت نمی‌برد؛ چون مجبور است خیلی سریع معنی شعرها و نثرها را بنویسد. از سوی دیگر، چون دغدغه کنکور دارد، همه نکاتی را که معلم می‌گوید، یادداشت می‌کند ولی آخر کار چیزی جز کسالت و خستگی عایدش نمی‌شود. فکر می‌کنم در این میان حلقه گمشده‌ای وجود دارد که می‌تواند دانش‌آموز و کلاس و کتاب را به هم پیوند دهد. این حلقه گمشده در کتاب‌های درسی نیست. در صورتی که اگر باشد، هم به او لذت می‌دهد و هم نیازهایش را برآورده می‌کند.

#### سنگری:

این موضوع برای بحث شروع خوبی است. حالا بفرمایید اگر قرار باشد شما برای دبیرستان کتاب فارسی بنویسید، چه می‌کنید؟ چه نکات و مباحثی را لحاظ می‌کنید تا بچه‌ها از آن لذت ببرند؟

#### موسوی:

از نگاه من کاربردی بودن مطالب امر مهم و تأثیرگذاری است. ما باید بتوانیم مباحث را به گونه‌ای به دانش‌آموزان منتقل کنیم که در زندگی روزمره‌شان آن‌ها را به کار ببرند و از به کار بردن آن‌ها لذت ببرند. مثلاً دانش‌آموزانی که در رشته‌های فنی‌و حرفه‌ای تحصیل می‌کنند، تنها در سال اول و دوم ادبیات می‌خوانند و این ایراد بزرگی است. مگر دانش‌آموز فنی با بقیه دانش‌آموزان چه فرقی دارد؟ او هم قرار است وارد جامعه شود. به هر حال این کم‌لطفی صورت گرفته است. از سوی دیگر وقتی وارد رشته‌های دیگر می‌شویم،

#### دکتر محمدرضا سنگری (سر دبیر مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی):

موضوع بحث امروز ما بررسی وضعیت درس زبان و ادب فارسی و تناسب و همخوانی برنامه‌های آن با نیازهای دانش‌آموزان و توانایی‌ها و استعدادهای آن‌هاست.

ما در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در میانه دهه ۷۰ از استادان و شخصیت‌های بزرگی که با کتاب‌های درسی آشنایی و در تألیف آن‌ها سهم داشتند، دعوت کردیم تا درباره چگونگی انتقال و آموزش زبان و ادبیات فارسی به دانش‌آموزان و نسل نوجوان با آن‌ها هم‌فکری کنیم. سؤال این بود که برای دانش‌آموزان ادبیات را باید از کجا آغاز کنیم و چه بگوییم و اساساً زبان را چگونه مطرح کنیم.

در آن زمان هنوز برنامه‌های مدون برای دروس موجود نبود. ما ابتدا بر اساس دانش و تجربه‌ای که وجود داشت، کتاب‌ها را تألیف می‌کردیم و از درون آن‌ها برنامه را بیرون می‌کشیدیم. از ۱۳۷۴ به بعد بحث برنامه‌ریزی درسی و توجه به برنامه محوری در تألیف کتاب‌ها شروع شد و امروز خوشبختانه اسناد بالادستی قابل توجهی مانند برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین در اختیار ماست. اینک براساس برنامه درسی ملی می‌توانیم جایگاه زبان و ادبیات فارسی را مشخص کنیم. از آنجا که در تولید این برنامه از آرا و نظریات کارشناسان گروه‌ها استفاده می‌شود، هر گروه درسی می‌تواند رد پای خود را در برنامه درسی ملی مشاهده کند. بر همین اساس می‌توانیم موضوعاتی را در باب برنامه درسی





غلامرضا عمرانی: نکته سوم برنامه‌های موجود، جهانی بودن ادبیات است. ما در برنامه‌های درسی گذشته جای نداشتند؛ یعنی به ادبیات خارج از ایران نغز زده‌ایم

می‌بینیم دغدغه فکری دانش‌آموزان کنکور است. به همین دلیل وقتی دیپلم می‌گیرند، چیزهایی را که در کتاب‌های درسی، به‌خصوص در ادبیات، می‌خوانند به یاد نمی‌آورند. متأسفانه امروز دانش‌آموز ما وقتی صحبت می‌کند، نمی‌تواند حرف‌هایش را به‌خوبی جمع‌بندی کند و این اشکال ریشه در دروس موجود و شیوه‌های تعلیمی حاضر دارد. حتی دانش‌آموزان علوم انسانی خیلی کم می‌توانند آرایه‌هایی را که خوانده‌اند، به کار ببرند.

### غلامرضا عمرانی (عضو شورای تحریریه مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی):

اجازه بدهید برای نزدیک شدن دیدگاه‌ها در همین زمینه سه نکته را عرض کنم. یادمان نرود که ما باید تفاوت برنامه درسی موجود را با برنامه درسی گذشته در نظر بگیریم. همکاران به خوبی اشاره کردند که یک مسئله کاربرد ادبیات است؛ یعنی چیزی که در کتاب می‌آید باید جنبه کاربردی در زندگی دانش‌آموز داشته باشد؛ در حالی که در گذشته این موضوع مطرح نبوده و تنها آشنایی با ذخایر معنوی و فرهنگی مدنظر بوده است.

نکته دوم در برنامه درسی ادبیات کنونی، محوریت امروز و حال به جای دیروز و گذشته است؛ یعنی در گذشته نمونه‌های ما متن‌های دیروزی بود. به جز زبان پهلوی و اوستا (که البته نمونه‌هایی از آن‌ها در تاریخ ادبیات بود که با زندگی دانش‌آموز ارتباطی هم نداشت) بقیه کتاب از نخستین شاعران پارسی‌گو شروع می‌شد. در این بخش به سبب صعوبت لفظی و عدم پرداخت کلام دانش‌آموز جذب درس نمی‌شد. درواقع، فرصتی هم نبود و تا می‌خواستیم به ادبیات امروز برسیم، دوره دبیرستان تمام شده بود و دانش‌آموز حتی با ادبیات دوره صفویه و قاجار هم آشنا نمی‌شد اما امروزه محور کتاب ادبیات فارسی ادبیات معاصر است. حجم مطالبی که مربوط به ادبیات روز ایران و جهان است، تفاوت زیادی کرده است.

نکته سوم برنامه‌های موجود، جهانی بودن ادبیات است. ما در برنامه‌های درسی جدید به مفهوم دیگری توجه کرده‌ایم که در برنامه گذشته جایی نداشتند؛ یعنی به ادبیات خارج از ایران نغز زده‌ایم. مثلاً به بهانه ادبیات پایداری دانش‌آموز را با ادبیات شیلی و نیکاراگوئه و فلسطین هم آشنا می‌کنیم. نکته چهارم که مهم‌ترین نکته هم هست و در آغاز همه کتاب‌های درسی آمده، جنبه التذاذی زبان و ادبیات فارسی است که در گذشته اصلاً مطرح نبوده است. به این معنا که دانش‌آموز از خواندن متن لذت ببرد و آن قدر با آن مانوس شود که بتواند با لذت در زندگی از آن استفاده کند. در گذشته این مسئله مطرح نبوده است اما ما سعی کرده‌ایم از نمونه‌هایی استفاده کنیم که به دانش‌آموز التذاذ ادبی بدهد. این چهار نکته را درباره برنامه درسی مطرح کردم تا در موردشان بحث کنیم و به این نتیجه برسیم که چرا امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که اعتراف می‌کنیم دانش‌آموز از این درس لذت نمی‌برد. درواقع، می‌خواهیم برنامه و درس را در این چهار محور آسیب‌شناسی کنیم.

### سنگری:

امیدواریم حاصل این نشست به برنامه‌ریزان در ارتقا و بهبود و اصلاح کتاب‌ها کمک کند. به هر حال، آموزش و پرورش در حال تغییر و تحول است. یادمان هست که کتاب‌های درسی که روزگاری ما مؤلفشان بودیم، با ذائقه نسل آن روزگار هماهنگی بیشتری داشت. از آن روز ۱۸-۱۷ سال می‌گذرد و امروز ممکن است ذائقه دانش‌آموزان چیز دیگری بطلبند. البته نکته‌هایی ثابت هستند اما بسیاری مسائل باید تغییر کنند. اکنون و در برنامه‌های جدید خوشبختانه فصل‌هایی داریم که با نیازهای دانش‌آموزان و مقتضیات امروز پیوند دارند. در همین ارتباط ما به‌گونه‌ای به متن‌های امروزی تکیه کرده‌ایم که برخی می‌گویند کتاب‌ها خیلی امروزی شده‌اند. امروزه کتاب‌ها براساس برنامه فصل‌بندی شده‌اند؛ در حالی که کتاب‌های گذشته کشکولی و جنگ‌گونه بودند. کتاب جدید را فصل‌بندی کرده‌ایم. در آغاز هر فصل هم درآمدی آمده است که فصل را معنادار می‌کند. موضوعات دسته‌بندی شده‌اند و این باعث شده است که چند درس ذیل یک عنوان کلی قرار بگیرد. البته یکی از مشکلات بزرگ ما مبنای تقسیم‌بندی کتاب بود. گاهی آن‌ها را براساس انواع ادبی و گاهی براساس سبک‌های موجود تقسیم‌بندی کرده‌ایم. گاهی نیز تقسیم‌بندی دیگری مبنای قرار گرفته است.

موضوع درمورد زبان هم همین‌طور است. قبلاً کتابی به نام «دستور زبان» داشتیم که دو مبحث در آن طرح می‌شد: یکی مبحث دستور که معمولاً دستور معناگرا بود. بعدها تصمیم گرفتیم که درباره دستور زبان بیشتر صحبت کنیم.

کم‌کم مباحث و برآستاری را وارد کتاب کردیم. یکی از موضوعاتی که مدنظر داشتیم این بود که وقتی دانش‌آموز این دوره را پشت‌سر می‌گذارد، مهارتی را بداند. مهارت‌آموزی از دغدغه‌های ما بود. اگر من که از بیست سال پیش تاکنون مؤلف کتاب درسی بوده‌ام قرار باشد باز هم از مؤلفان کتاب درسی باشم، کتاب را طور دیگری خواهم نوشت. ابتدا باید وضع موجود را نقد کنیم تا بر مبنای آن وضع مطلوبی را که باید به آن سمت برویم، پیدا کنیم.

#### محمد دشتی (معلم بازنشسته و خبرنگار مجلات رشد):

آقای دکتر سنگری و آقای عمرانی در صحبت‌هایشان به سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی اشاره کردند. فراموش نکنیم که برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین آن‌گونه که شایسته است، در میان معلمان شناخته شده نیست. به نظر می‌رسد آن‌ها هم باید در جریان قرار بگیرند. شاید خوب و بجا باشد که رسانه‌های مانند زبان و ادب فارسی در حیطه مخاطبان خود این موضوع را باز کنند. در صورتی که معلمان برنامه و اهداف آن را بشناسند، با آن همراهی و همسویی بیشتری خواهند داشت.

#### عمرانی:

اشاره بجایی است اما بالاتر از آن باید توجه داشته باشیم که ما در رابطه با اسناد تحولی، موضوعی به نام اشاعه برنامه درسی ملی داریم که جزء وظایف آموزش و پرورش است و باید تلاش کنیم تا همه احاد جامعه و مردم در جریان این تحولات قرار بگیرند و با آن‌ها آشنا شوند. وزارت آموزش و پرورش باید این برنامه را از هر طریقی اشاعه دهد. رادیو و تلویزیون و رسانه‌های دیگر چقدر در این باره تلاش کرده‌اند؟ شاید بسیاری از معلمان و حتی برنامه‌ریزان هم از این موضوع کم اطلاع باشند. در حالی که آموزش و پرورش باید این کار عظیمی را که انجام گرفته است، به میان مردم و معلمان ببرد.

#### خانم دکتر دانشگر از فرهنگستان زبان و ادب فارسی و آموزگار:

من هم بحث تفاوت‌های کتاب‌های قدیمی و جدید را که آقای عمرانی به آن اشاره کردند، پی می‌گیرم. واقعا این تفاوت‌ها قابل تحسین است و توجه دانش‌آموزان را به کتاب جلب کرده است. کتاب‌ها منسجم‌تر و جذاب‌تر شده‌اند اما این هم کافی به نظر نمی‌رسد. تمام این تفاوت‌ها به جذابیت کتاب کمک می‌کند اما باز هم کافی نیست.

مثلاً شما به ادبیات جهان اشاره کردید که موضوع مهمی است؛ چون ادبیات تطبیقی و نظریه‌های جهانی را به دنبال خواهد داشت اما متأسفانه ما در مدارس نیرویی که به‌طور

فنی بتواند به این مبحث بپردازد، نداریم. نکته مهم این است که ما اصلا معلمان را برای این کار تربیت نکرده‌ایم. معلمان ما در دانشگاه‌هایی درس خوانده‌اند که به ادبیات جهانی و معاصر چندان توجهی نمی‌شده است. شک نداریم که کسی با گذراندن دو واحد ادبیات معاصر در دوره کارشناسی، توانایی بحث و گفت‌وگو با دانش‌آموزی را که خودش به موضوع علاقه‌مند است، نخواهد داشت؛ آن هم با دانش‌آموزی که گاهی بیشتر از معلم خود با نویسندگان آشناست. من در کلاس دیده‌ام که دانش‌آموزی به جای دیوان حافظ با دیوان فروغ فال می‌گیرد. آیا معلم می‌تواند پایه‌های این دانش‌آموز حرکت کند؟ حقیقت این است که نمی‌تواند. متأسفانه باید قبول کنیم که ما این توان را در معلمان خود ایجاد نکرده‌ایم. مسئله دیگر و سؤال من درباره برنامه درسی ملی این است که آیا لازم است معلمان این‌قدر دقیق با مسائل آشنا شوند که بتوانند از این اسناد استفاده کنند و اینکه آیا این آشنایی روی تدریس آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟ من نمی‌دانم آیا واقعا لازم هست یا نه، ولی طبعا وقتی معلم آموزش‌های ضمن خدمت مناسبی در مباحث تخصصی ندیده است، چرا باید انتظار داشته باشیم که به مباحث فنی و برنامه درسی کلی آموزش و پرورش توجه کند و بر آن‌ها اشراف داشته باشد؟ معلم برنامه‌ریز نیست و شاید اصلا به بررسی برنامه درسی ملی نیاز نداشته باشد. آموزش و پرورش مقدمات و آموزش‌های پیش و ضمن خدمت را برای معلمان به درستی برنامه‌ریزی کرده و این نکته مهمی است.

نکته دیگر که مورد تأکید من است، بحث مهارتی بودن درس زبان و ادبیات فارسی است. این درس یک مبحث نظری نیست. مرحوم حق شناس جمله‌ای دارند درباره آموزش زبان و ادبیات و آن این است: «آموزشی که تنها به شناخت نظام زبان و شناخت نظام ادبیات منتهی شود، آموزش درستی نیست.»

یعنی تنها شناخت کفایت نمی‌کند. درواقع، منظور کاربردی بودن درس است که یکی از ویژگی‌های کتاب‌های امروز است. زبان و ادبیات یک مهارت است اما ما به‌عنوان یک مهارت به آن نگاه نکرده‌ایم. در کلاس‌های درس، معلم به‌عنوان مهارت به آن نگاه نکرده است؛ چون زمان و فضای مناسب ندارد. بحث کنکور هم مشکلاتی ایجاد کرده و کتاب را از جنبه مهارتی و کاربردی بودن درآورده است.

#### سنگری:

آنچه شما بدان اشاره کردید، قابل تأمل است. دانشجویان رشته ادبیات فارسی حتی تا دوره دکتری هیچ الزامی ندارند که با ادبیات جهان آشنا شوند و چیزی از ادبیات جهان نمی‌خوانند. در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد هم چیزی در این مورد وجود ندارد. تنها درس ادبیات معاصر



زندگی: در این یادواره سال کاربزرگی انجام شده است و ما از آن بزرگان می‌خواهیم که کتاب‌های گوناگون و متن‌های گذشته به طریقی منسجم‌تر و کاربردی‌تر در اختیار ما قرار دهند. ما برای سال‌های اول حیطه ارزشمند بود





دانشگر: کتاب‌ها منسجم‌تر و جذاب‌تر شده‌اند اما این هم کافی به نظر نمی‌رسد. تمام این تفاوت‌ها به جذابیت کتاب کمک می‌کند اما باز هم کافی نیست

زبان و ادبیات است. گاهی اوقات این دو مبحث خلط می‌شوند و مباحث را پراکنده می‌کنند. بهتر است این دو مقوله به صورت جداگانه بحث و بررسی شود.

طراحی و انسجام خوب کتاب نکته‌ی درستی است اما متن‌هایی که در کتاب‌ها داریم، متن‌های اخلاق‌گرای انتزاعی هستند. حافظ در شعرش از اصطلاحات صوفیانه استفاده می‌کند؛ طوری که مخاطب عرفان را لمس می‌کند. برعکس، شعرهای شاه نعمت‌الله ولی مسائل حسی را انتزاعی می‌کنند؛ به طوری که مخاطب با آن‌ها مأنوس نیست. یکی از مشکلات متون در کتاب‌های ما اخلاق‌گرایی انتزاعی است که دانش‌آموز با آن‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. از سوی دیگر، متأسفانه رسانه‌های ما لایه‌های بیرونی شعرها را در فضای خارج از مدرسه برای دانش‌آموز تبیین نمی‌کنند. بچه‌ها اسطوره‌هایمان را نمی‌شناسند و رسانه‌ها از جمله نشریات و رادیو و تلویزیون به اسطوره‌هایمان نمی‌پردازند بلکه اسطوره‌های کشورهای دیگر را معرفی می‌کنند. مسائل برون‌شعری ما که به دست کارگزاران دیگری باید تبیین شود، تبیین نشده است. معلم هم به خاطر کنکور و مسائل دیگر و شاید به علت عدم توانایی خود، به آن‌ها نمی‌پردازد. به همین دلیل بین زمین و آسمان مانده است و چون فقط چند نکته‌ی کنکوری و تستی را در کلاس بیان می‌کند، التذاذ و کاربردی که مدنظر ماست محقق نمی‌شود. در کل ساختار، فصل‌بندی، اهداف و خودآزمایی‌ها مناسب‌اند اما متن‌ها شوق‌انگیز نیستند.

ما باید در محتوا کاری کنیم که مسائل سیاسی اجتماعی اخلاقی مدنظر باشد. چرا ما هنر برای هنر و زیبایی‌شناسی را در کتاب‌ها لحاظ نمی‌کنیم؟ دانش‌آموز معنای شعر حافظ را نمی‌داند اما وقتی آن را می‌خواند، لذت می‌برد و حتی از آن استفاده می‌کند؛ بدون آنکه معنایش را بداند. چرا که آن قدر زیبا و ساده است و در عین حال بلندنظری پشت کلماتش وجود دارد که دانش‌آموز با جان و دل آن را پذیرفته است. پس باید قدری هم به ارزش‌های بیانی و هنری ادبیات توجه کنیم و فقط به دنبال اهداف سیاسی و اخلاقی و فرهنگی نباشیم. البته این موضوع کم‌اهمیت نیست و باید یکی از اهداف ما باشد.

نکته‌ی دیگر اینکه برنامه‌ی خوب مجری خوب هم می‌خواهد. اگر بهترین برنامه وجود داشته باشد اما مجری خوب و آشنا به مسائل نداشته باشیم، کار عقیم می‌شود. معلم نمی‌تواند کاری را که جامعه از آن‌ها انتظار دارد انجام دهند. از سوی دیگر، رقیب آموزش‌پرورش، یعنی کنکور، این موضوع را مختل کرده است. دانش‌آموز، خانواده‌ها و سیستم آموزشی به خاطر کنکور اجازه‌ی بحث التذاذی را از معلم و کلاس گرفته‌اند.

\* ادامه‌ی این بحث را در شماره‌ی بعدی مجله‌ی بخوانید.

است که آن هم خیلی ضعیف و ناتمام است. جای تأسف است که عمده‌ی کسانی هم که تدریس می‌کنند، نسبت به این مقوله شناخت ندارند و پایه‌ی تحولات حرکت نکرده‌اند. این موضوعی است که باید به آن پرداخت. این نکته هم درست است که نه برنامه‌ی درسی ملی و نه سند تحول بنیادین درست به جامعه شناسانده نشده است. شاید هم بسیار دشوار باشد که معلم‌ان ما برنامه‌ی درسی ملی را بفهمند. این جای بحث دارد که آیا این اسناد برای معلم‌ان هم هست یا فقط برای نخبگان و کسانی است که قرار است در آموزش‌وپرورش تولیدی داشته باشند. اگر برای معلم‌ان هم هست، آیا در تدوین سند برنامه‌ی درسی ملی و سند تحول بنیادین زبان مناسب معلم را به کار گرفته‌ایم؟ اگر این اسناد را در اختیار معلم‌ان قرار دهیم، آیا چیزی از آن متوجه می‌شوند؟ چرا که آن‌قدر واژه‌های تخصصی در آن‌ها به کار رفته است که درکشان را دشوار می‌کند. مگر اینکه واژه‌نامه‌ی همراه باشد تا سایرین هم بتوانند اصطلاحات را دریابند. ما وقتی در دوره‌های آموزشی به معلم‌ان درس می‌دادیم، از نگاه‌ها می‌فهمیدیم که چه موضوعی را متوجه نشده‌اند و همه‌ی گیر و گره‌ها در چند واژه‌ی کلیدی است که محور بحث ماست.

حال سؤال ما این است: ما دو دسته کتاب درسی داریم؛ یک دسته کتاب‌های ادبیات فارسی هستند و یک دسته کتاب‌هایی که به حوزه‌ی زبان برمی‌گردند. نقاط قوت و ضعف هر دسته چیست؟

ما در زمان تألیف کتاب، کتاب‌های قبلی را دور نمی‌ریزیم؛ زیرا آن‌ها راه‌های رفته را به ما نشان می‌دهند. آن‌ها متن‌های ساخته و پرداخته‌ی دارند که حاصل ساعت‌ها و روزها بحث است. برای رسیدن به وضع مطلوب باید چه کنیم؟

**زندگی، مدرس مراکز تربیت معلم و دبیر دبیرستان علامه حلی:**

نکته‌ی حائز اهمیت این است که بدانیم برنامه‌ای که اکنون وجود دارد، از کجا آغاز شده است. در این پانزده سال کار بزرگی انجام شده است و ما از آن پراکندگی و کشتکول‌وارگی متن‌های گذشته به طراحی منسجم دارای چارچوب رسیده‌ایم که برای سال‌های اول خیلی ارزشمند بود. می‌دانید که معمولاً عمر برنامه‌های درسی ما کمتر از پنج سال است. با توجه به اینکه بحث دنیای جدید مطرح است، برنامه‌ها باید زودتر از این زمان تغییر کنند. من از تلاش عزیزانی که در این زمینه کار کرده‌اند، به‌ویژه در کتاب پیش‌دانشگاهی که سال‌ها آن را تدریس کرده‌ام، لذت بردم. ما با آگاهی از آن دوران وارفنگی، به دوران سرزندگی وارد شده‌ایم که بسیار ارزشمند است اما این بدان معنا نیست که از ضعف‌های کتاب چشم‌پوشی کنیم. نکته‌ای که بر آن تأکید دارم و مایلیم دوستان هم به آن توجه کنند، تفکیک